

خلاصه‌ای از

## روابط ایران با کشورهای اروپائی \*

( از قرون وسطی تا آغاز قرن هیجدهم )

دکتر محمد غروی

الف - ژن، ونیز، پرتغال و اسپانیا، انگلستان، هلند، آلمان، سوئد :

در قرون وسطی، تبریز و سلطانیه و جزیرهٔ هرمز سه مرکز مهم بازرگانی بودند که خارجیان بسیاری را به ایران جلب می‌کردند. خارجیان که از راه حلب و یا طرابوزان به تبریز می‌آمدند محصولات ابریشمی، قالی، مروارید، ادویه، روغن و کالاهای دیگر را با ابریشم خام مبادله می‌کردند<sup>۱</sup>. سلطانیه چهار راهی بود که در آن هم کالاهای وارد از خلیج فارس و هم محصولات سرزمین تاتار دیده می‌شد. بازار مکاره‌های سالانه‌اش به خصوص ابریشم و جواهر به مشتریان عرضه می‌داشت<sup>۲</sup>. جزیرهٔ هرمز مرکز اصلی بازرگانی میان مسلمانان و هندیان بود. واردات هندی از قبیل ادویه، سنگهای گرانبها، پارچه‌های زربفت و غیره از این شهر به هرسو فرستاده می‌شد و بازرگانان هندی به نوبهٔ خود بیش از هر چیز به خرید اسب توجه داشتند<sup>۳</sup>.

در قرون وسطی بازرگانی ایران بسیار شکوفا بود و در بازارهای ایران، علاوه بر محصولات بومی، کالاهای سرزمین تاتار، هند، چین، ترکیه و کشورهای باختری وجود

---

\* این مقاله تنها براساس مقالات و کتب منتشره در اروپا تنظیم یافته است .

\* یادداشت‌ها در پایان مقاله آمده است .

داشت اما بازرگانان اروپائی بیش از هر چیز به خرید ابریشم و سنگهای گرانبها علاقمند بودند.<sup>۴</sup>

در دوران مارکوپولو، مردم ژن<sup>۵</sup>، برای حمل ابریشم گیلان، یک شرکت با بربری دریائی بر روی دریای خزر دایر کرده بودند و در بسیاری از شهرهای ایران عده‌ای از ایشان، با سازمانی منظم، اقامت گزیده بودند<sup>۶</sup> و چنان مورد توجه و اعتماد بودند که اولین سفیرانی که ایران در سالهای ۱۲۸۹ (به فرانسه و به روم) و ۱۳۰۵ میلادی (به دربار فیلیپ زیبا، ادوارد دوم و پاپ کلمان پنجم) به اروپا گسیل داشت از میان ایشان بود.<sup>۷</sup> عده و نیزی‌های مقیم ایران از تعداد اهالی ژن نیز بیشتر بود و اینان که از حمایت سلاطین مغول ایران برخوردار بودند در تمام شهرهای بزرگ ایران دفاتر بازرگانی داشتند.<sup>۸</sup> میان ایران و ونیز سفیر مبادله می‌شد. در نیمه دوم قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم، چون، با وجود آنکه یاپ پی دوم (در ۱۴۵۹) و پاپ لئون دهم (در ۱۵۱۸) علیه ترکان اعلان جنگ صلیبی دادند، سربازان عثمانی قسطنطنیه (در ۱۴۵۳)، آتن (در ۱۴۵۸)، آلبانی (در ۱۴۵۹) و مصر را (در ۱۵۱۶) به تصرف خود درآوردند و به این دلیل مداخله نظامی ایران ضروری به نظر رسید، مناسبات ایران و جمهوری ونیز فشرده‌تر شد و سنای ونیز، برای نجات تجارت خود با هند و راندن ترکان از کرانه‌های جنوبی مدیترانه، توپخانه و مهمات با افسران و سربازانی کارآزموده در اختیار اوزون حسن گذاشت.<sup>۹</sup> سفیر شارل کن<sup>۱۰</sup> در ۱۵۲۹ به شاه ایران پیشنهاد لشکرکشی علیه ترکها کرد. خواهیم دید که هدف اصلی اغلب سفیرانی که به ایران فرستاده می‌شدند کشاندن پادشاهان ایران به جنگ با عثمانیان بود. اما زیادی تعداد بازرگانان اروپائی که به کشور ما می‌آمدند به دلیل وجود این مناسبات سیاسی نبود بلکه بدین جهت که در ایران حقوق گمرکی و راهداری اندک، امنیت راه‌ها کامل، آزادی رفت و آمد و تجارت به حد نهایت و میهمان نوازی ایرانیان نسبت به خارجی‌ان بسیار بود.<sup>۱۱</sup> در پایان قرن پانزدهم، چون

ترکان کلیه مستعمرات اروپائی را در دریای سیاه متصرف شدند حلب تنها راه ورود کالاهای اروپا به ایران گردید. سپس چون پرتغالیان راه دریائی هند را کشف کردند ایران، از نظر تجارت عبوری ادویه، اهمیت سابق خود را از دست داد و بازرگانی ایران رو به زوال رفت. در سال ۱۵۱۵ پرتغالیان جزیره هرمز را اشغال کردند و در آن استحکامات نظامی بنا نهادند. سپس چون چندین موضع دیگر را در سواحل جنوبی ایران به تصرف درآوردند بازرگانی هند و اروپا با ایران و آسیای مرکزی را در دست گرفتند و از این زمان میان ایران و پرتغال تدریجاً مناسبات سیاسی برقرار گردید.

مناسبات ایران و مغرب زمین در زمان سلطنت شاه عباس کبیر، که درخشانترین دوران پادشاهی صفویان بود، ثمربخش تر گردید. سیمون مورالس<sup>۱۰</sup> که کشیشی از فرقه سنت اگوستن<sup>۱۱</sup> بود از جانب فیلیپ دوم، پادشاه اسپانیا و پرتغال، از شاه ایران اجازه آزادی انجام مراسم دین مسیح، توافق نظامی علیه عثمانیان و پاره‌ای امتیازات بازرگانی درخواست نمود<sup>۱۲</sup>. فیلیپ سوم به دنبال طرح پدر خود در سال ۱۶۰۱ هیأتی مرکب از سه تن روحانی فرقه سنت اگوستن به ایران فرستاد که یکی از ایشان آنتوان دوگووآ<sup>۱۳</sup> نام داشت. این کشیش به هنگام شرفیابی خود از شاه عباس درخواست کرد تا علیه ترکان عثمانی وارد عمل شود و وعده کرد که تمام کشورهای مسیحی کمک‌های مؤثری به وی خواهند نمود<sup>۱۴</sup> و ضمناً تقاضا کرد که هیأت‌هائی از مبلغین دین مسیح در ایران استقرار یابند. به نظر شاه ایران، برای انجام تقاضای اخیر، کمک نظامی فیلیپ سوم علیه دشمن مشترک یعنی ترکها و نیز جلب رضایت روحانیان مسلمان لازم بود. لیکن مذاکرات به جائی نرسید و با آنکه شاه ایران توسط رابرت شرلی انحصار تجارت ابریشم ایران را به دولت اسپانیا و پرتغال وعده کرد، دولت مذکور ایران را مطلقاً در این جنگ یاری نداد. چون ایران در جنگ با عثمانیان دست تنها اقدام کرد تصمیم گرفت پرتغالیان را از سواحل خود براند. اعزام دون گارسیا دسیلوا فیکورووا که نجیب‌زاده‌ای از اهالی

کاستی بود<sup>۱۵</sup> و در سال ۱۶۱۸ به حضور شاه ایران بار یافت آخرین تلاش فیلیپ سوم به منظور حفظ روابط سیاسی و بازرگانی با ایران به شمار می‌رود. سفیر مذکور، با وجود الطاف شاه عباس و میهمانیهای باشکوهی که به افتخار وی ترتیب یافت از سفر خود سودی نبرد<sup>۱۶</sup> و بالاخره شاه ایران برای بازگرداندن جزیره هرمز به ایران، در سال ۱۶۲۳، از انگلیس کمک گرفت. از دست‌دادن جزیره هرمز به تسلط اسپانیا در خلیج فارس پایان داد و موجب گردید که انگلیسی‌ها و هلندی‌ها در ایران امتیازاتی کسب کنند و نیز به ریشلیو فرصتی مناسب داد تا به شاه ایران پیشنهاد اتحادی علیه حکومت اسپانیا و پرتغال بدهد<sup>۱۷</sup>.

انگلستان، در سال ۱۵۶۱، با فرستادن آنتونی جنکینسن کوشید تا با ایران مناسباتی برقرار کند<sup>۱۸</sup> اما تنها در سال ۱۵۶۸ بود که یک قرارداد بازرگانی میان شرکت انگلیسی هند شرقی و مقامات حکومتی ایران امضاء شد. با اینهمه مناسبات دو کشور سالیان دراز بی‌ثمر ماند و در سال ۱۵۷۹ بود که انگلیسی‌ها توانستند اجازه افتتاح چند دفتر بازرگانی را در ایران کسب نمایند.

در سال ۱۵۹۹، سر آنتونی شرلی به ایران آمد تا خدمات خود را به دربار عرضه دارد و چون ارتش ایران را نظامی جدید بخشید توانست مورد عنایت شاه عباس قرار گیرد که به خاطر خدمات وی امتیازات چندی به مسیحیان ایران داد<sup>۱۹</sup>. آنتونی شرلی که از طرف شاه ایران سمت سفارت در دربارهای شاهان مسیحی را یافت و مأمور گردید که با آنان در مورد پیمان‌هایی علیه عثمانیان مذاکره نماید به دربار امپراطور رودلف، به ونیز و به رم رفت<sup>۲۰</sup>. اما چون در دو مأموریت اول خود ناکام گردید و قسمتی از نامه‌ها و هدایای شاه ایران را گم کرد (ویا فروخت) در ایتالیا ناپدید شد. یکی از ایرانیان همراه وی جای او را گرفت و به رم و اسپانیا رفت<sup>۲۱</sup>.

در سال ۱۶۰۸، شاه عباس، به دنبال هدف خود مبنی بر اتحاد علیه ترکها،

رابرت شرلی برادر آنتونی را به سفارت به اروپا فرستاد. رابرت شرلی پیشنهادات ایران را به رودلف، پاپ پل پنجم، فیلیپ سوم و ژاک پادشاه انگلیس عرضه داشت. انگلستان که با ترکان روابطی داشت در این باره تعهدی نپذیرفت اما کمپانی انگلیس که در نبارهای خود در هند کالاهای به فروش رفته زیادی داشت، در ۱۶۱۶ دو نفر از مأموران خود را برای مذاکره با دولت ایران گسیل داشت. باکمک رابرت شرلی، نمایندگان کمپانی امتیازات بسیاری کسب نمودند. کوشش‌هایی که شاه‌عباس، در ۱۶۱۷، برای عقد عهدنامه‌ای علیه ترکان با دولت اسپانیا به عمل می‌آورد انگلیسی‌ها را، که آینده بازرگانی خود را در ایران در خطر می‌دیدند، نگران ساخت<sup>۲۲</sup> و در عین آنکه کوشیدند در گفتگوهای دو دولت موافقی ایجاد کنند، خود را هرچه بیشتر به ایرانیان نزدیک کردند. شرکت انگلیسی هند شرقی و دولت ایران در ۱۶۲۲ موافقت نامه‌ای امضاء کردند که منجر به فتح جزیره هرمز در ۱۶۲۳ گردید. آخرین سفر رابرت شرلی به اروپا، در ۱۶۲۴، انگلستان را مصمم ساخت تا به روابط خود با ایران استحکام بیشتری بخشد. اما ورود یک سفیر تازه ایرانی که ادعای سفارت رابرت شرلی را انکار کرد، حکم مأموریت او را درید و به ضرب و شتم او پرداخت، گفتگوهای ایران و انگلیس را مواجهه باشکست ساخت<sup>۲۳</sup>. با مرگ رابرت شرلی در ۱۶۲۸ و درگذشت شاه‌عباس در ۱۶۲۹، انگلیسی‌ها دو حامی بزرگ را از دست دادند. ایرانیان که انگلیسی‌ها را به بدعهدی و تقلب متهم می‌نمودند دیگر به انجام تعهدات قرارداد ۱۶۲۲ علاقه نشان نمی‌دادند<sup>۲۴</sup>. بالاخره در نیمه دوم قرن هفدهم با ظهور هلندیها در ایران که تجارت ادویه را به خود انحصار داده و خریدار تمامی محصول ابریشم ایران بودند، توقیف شدن کشتی‌های انگلیسی در خلیج فارس، انقلابات انگلیس که منجر به اعدام شارل اول گردید، ورود فرانسه به بازارهای آسیا و چندین واقعه دیگر، سیاست و بازرگانی انگلیس در ایران به زوال رفت<sup>۲۵</sup>.

یاری هلندیها در فتح هرمز پای ایشان را به دربار و بازار ایران باز کرد. چون

در ایران بازار مناسبی برای کالاهای خاور دور خویش یافتند با امضای قراردادی با شاه عباس در ۱۶۲۳ به رقابت با انگلیسی‌ها برخاستند. قرارداد مذکور چندین بار تجدید گردید و حکومت هلند همیشه به ایرانیان علیه ترکان وعده کمک نظامی می‌داد. با معافیت از حقوق گمرکی، هلندیها امتعه گوناگونی را که بایستی به هند و یا به اروپا می‌فرستادند وارد انبارهای خود در ایران می‌کردند. یکی از فرماندهان نیروی دریائی هلند به بهانه‌های عدیده، از جمله اختلافات مربوط به حقوق گمرکی و انحصار تجارت ابریشم، جزیره قشم را اشغال کرد و بدین طریق تجارت خلیج فارس را مختل ساخت. شاه ایران چون نتوانست در دریا با هلندیها بجنگد تمام پیشنهادهای ایشان را پذیرفت. اما کمی بعد، چون هلندیها در اروپا گرفتار جنگ شدند، ایرانیان فرصت انتقام یافتند و از جمله اینکه در مبادله کالا، امتعه ایرانی را به دو برابر قیمت واقعی و امتعه هلندیها را به نصف قیمت حساب می‌کردند. انگلیسی‌ها دوباره در زمینه‌های سیاسی و بازرگانی جای‌گزین هلندیها شدند و بالاخره حمله افغان در قرن هیجدهم به نفوذ هلند در ایران پایان داد.<sup>۲۶</sup>

از جانب آلمانی‌ها فقط یکبار کوششی، آنهم بی نتیجه، جهت برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با ایران به کار رفت. فردریک، دوک هلشتاین، خواست از ایران ابریشم خریداری کرده و آنرا از طریق روسیه برای یک کارخانه ابریشم باقی به شهر فریدریخ شتات در آلمان حمل کند. هیأت سفارت که مرکب از یک بازرگان، یک مشاور قضائی، یک نجیب زاده بنام ژان - آلبر دوماندلسلو<sup>۲۷</sup> و یک منشی موسوم به آدام اولساریوس بود در آوریل ۱۶۳۷ وارد اصفهان گردید. میان این هیأت و دربار ایران هدایای گرانبھائی رد و بدل شد اما به علت رفتارهای نامناسب بروگمن، بازرگان هامبورگی عضو هیأت، مذاکرات به شکست انجامید و سفیر و همراهانش نه ماه بعد ایران را ترک گفتند.<sup>۲۸</sup>

يك هیأت ناموفق دیگر، هیأتی بود که شارل یازدهم پادشاه سوئد تحت سرپرستی فابریسیوس در ۱۶۸۳ به ایران اعزام داشت تا در مقابل مهندسین، آهنکاران و نجاران ایرانی که دولت سوئد به منظور ساختن کشتی‌های سریع‌السیر در اختیار ایران می‌گذازد، دولت ایران سلاح را متوجه عثمانیان سازد که عنقریب قصد اشغال اتریش را داشتند. درخواست دیگر این هیأت کسب اجازه بهره‌برداری از جنگل‌های مازندران بود.<sup>۲۹</sup>

پ = فرانسوا

در پیش به اولین تماس‌های ایرانیان با فرانسویان اشاره کردیم و گفتیم که در ۱۲۸۹ و ۱۳۰۵ میلادی دو تن از اهالی ژن از طرف سلاطین مغول ایران به فرانسه رفته بودند. نامه‌هایی که به فیلیپ لوبل تسلیم گردید پیشنهاد اتحاد نظامی علیه مصر را در بر داشت.<sup>۳۰</sup> از این زمان به بعد دولت فرانسه تقریباً همیشه با ایران دارای تماس‌های سیاسی و بازرگانی بود. در اواخر قرن چهاردهم میلادی که سربازان سلطان بایزید امپراطوری روم شرقی را با حملات پیاپی خود دچار نگرانی و وحشت کرده بودند، پادشاهان مسیحی و از جمله شارل ششم به سوی تیمورخان، که ایران را به تصرف درآورده بود، روی نمودند و به وی پیشنهاد اتحاد نظامی دادند. پادشاه فرانسه، از طریق روحانیان فرقه مذهبی دومینیکن که نقش مأموران سیاسی فرانسه را در آسیا به عهده داشتند، به تیمورخان «پیغام پشت پیغام»<sup>۳۱</sup> می‌فرستاد. تیمور در ۱۴۰۲ به عثمانیان حمله برد و بایزید را به اسارت گرفت. مناسبات بازرگانی ایران و فرانسه با نامه تیمورخان به شارل ششم آغاز شد که از وی خواست تا بازرگانانی به ایران گسیل دارد «که از برکت وجود ایشان جهان رونق می‌گیرد» و پادشاه فرانسه، ضمن اعزام چند تن بازرگان، به وی پاسخ داد که تجار ایرانی نیز با احترامات شایسته مورد استقبال فرانسویان قرار خواهند گرفت.<sup>۳۲</sup>

در قرن شانزدهم، فرانسه بیشتر متوجه امپراطوری عثمانی بود و در سال‌های ۱۵۲۸

و ۱۵۳۵ با ترکان عهدنامه‌ئی دایر بر تضمین حمایت و سرپرستی فرانسه از مسیحیان خاور زمین امضاء کرد<sup>۳۳</sup> و خواست تا از این راه بازارهای آسیا را در دست گیرد. لیکن جنگهای داخلی و خارجی طرحهای دولت فرانسه را عقیم گذاشت و بازرگانی جدیدالولاده آن در آسیا تا زمان سلطنت هانری چهارم توسعه‌ای نیافت. هانری چهارم در سالهای ۱۶۰۳ و ۱۶۰۴ با ترکان دو عهد نامه امضاء کرد و زمانی که وی به قتل رسید هنگامی بود که بازرگانی فرانسه در آسیا می‌خواست توسعه یابد و طرحهای چندی تهیه شده بود. این حادثه يك بار دیگر كوشش‌های سیاسی و بازرگانی فرانسه را در مشرق زمین عقیم گذاشت<sup>۳۴</sup>.

در قرن هفدهم، در مورد برقراری روابط اقتصادی و سیاسی، میان ایران و فرانسه تمایل متقابل وجود داشت. ایرانیان نه تنها در جستجوی مشتری برای ابریشم خام خود بودند بلکه متحدی نیز علیه ترکها می‌جستند. شاه عباس پادشاه فرانسه را مناسب دانست و يك كشيش فرقه کاپوسن، بنام Le Père JUSTE، را مأمور مذاکره با هانری چهارم کرد. اما چون این سفیر پس از مرگ پادشاه فرانسه به مقصد مأموریت خویش رسید ناچار دست خالی بازگشت<sup>۳۵</sup>.

پیش از به قدرت رسیدن ریشلیو، بازرگانی فرانسه در خاور زمین تقریباً صفر بود و كوشش‌هائی كه پیش‌تر از طرف چند تن بازرگان و شركت‌های كوچك انجام یافته بود بی ثمر مانده بود، ریشلیو، در مبارزه با خاندان سلطنتی اتریش، می‌خواست «پایگاههای پرتغال را در خلیج فارس و سواحل مالابار» از فیلیپ سوم بر باید<sup>۳۶</sup>. به علاوه در نظر داشت از طریق مسكو و ایران، با احتراز از عبور از ترکیه، و از راه آسیای مرکزی در بازارهای هند نفوذ کند<sup>۳۷</sup>. بنابراین اتحاد با پادشاه ایران كه بر ترکان عثمانی و ازبك‌ها غالب آمده بود ضروری به نظر می‌رسید و از طرف دیگر حكومت اسپانیا و پرتغال با ازدست دادن جزیره هرمز ضربه مرگباری دیده بود و این خود موجب دیگری برای نزدیکی فرانسه به ایران می‌توانست به شمار رود.



در سال ۱۶۲۶، مشاور و خوانسار پادشاه فرانسه موسوم به لوئی دِ اِ<sup>۳۸</sup> مأموریت یافت تا به ایران آید و در مورد برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی، طرح پیشنهادهائی برای حمایت از مسیحیان، بررسی امکانات تأسیس دفاتر بازرگانی برای مبادله کالا و بالاخره عقد قراردادی علیه اسپانیا مذاکراتی انجام دهد. اما به هنگام عبور از ترکیه، وزیر اعظم عثمانی از مأموریت وی آگاه شد و با بهانه‌های عدیده مانع ادامه سفر وی به ایران گردید. بنابراین «چون آقای دِ اِ مقتضیات را در قسطنطنیه مطابق میل خود نیافت، بدون آنکه قدم فراتر نهد مجبور به بازگشت شد»<sup>۳۹</sup>.

در همان سال طبق دستور لوئی سیزدهم، ژرف دوپاری، سرپرست «هیأت‌های مبلغین مذهبی در خارجه»<sup>۴۰</sup>، کشیش فرقه کاپوسن، پاسیفیک دِ پروون را که پیش‌تر نیز مسافرتی به خاورزمین کرده بود برگزید تا به ترکیه و ایران سفر کند<sup>۴۱</sup>. این کشیش، همراه دو تن دیگر به اسامی ژوست دو بوو و گابریل دوپاری<sup>۴۲</sup> با مأموریت ایجاد اولین تأسیسات کاپوسن‌ها در ایران، عازم ترکیه شد و ناچار گردید قریب دو سال در ترکیه بماند و Céry سفیر فرانسه در باب عالی با زحمات فراوان بالاخره توفیق یافت تا گذرنامه و اوراق عبور لازم را جهت ادامه مسافرت وی از مقامات ترك بگیرد.

پاسیفیک، پس از آنکه یکی از همراهان خود را در بغداد گذاشت، در سپتامبر ۱۶۲۸ وارد اصفهان گردید. ورود او به پایتخت ایران انگلیسی‌ها و به خصوص هلندیها را دچار وحشت کرد و در اولین روز ورودش او را تهدید کردند که مساعی وی را در دربار ایران خنثی خواهند کرد و حتی برای شکست مأموریت وی پول فراوانی نیز خرج کردند<sup>۴۳</sup>. علیرغم کوشش‌های مخالفان، شاه ایران که آن هنگام در قزوین بسر می‌برد نامه‌ای به این دو کشیش فرستاد و ضمن خوش آمدگویی از ایشان دعوت کرد تا در قزوین به دربار ملحق شوند. چون به قزوین رسیدند مراسم شرفیابی باشکوهی برای ایشان ترتیب یافت.

«شاه عباس ایشان را با کمال حسن نیت و ابراز محبت پذیرفت و این پذیرائی شایان در اثر سفارشنامه‌هائی بود که پدران روحانی ما از طرف پادشاه نامدار ما که مورد احترام خاص شاه عباس بود و شاه عباس او را بر تمام سلاطین اروپا ترجیح می‌داد. به‌وی تقدیم داشته بودند»<sup>۴۴</sup>. پاسیفیک عکس‌لوئی سیزدهم، عکس ملکه و عکس ملکه مادر را به‌شاه ایران تقدیم داشت و در هنگام شرفیابی دلایل عدم موفقیت در موضوع مأموریت او را به عرض شاه عباس رسانید و ویرا از دوستی پادشاه فرانسه مطمئن ساخت و گفت که در انتخاب گردید «تا به ایران آید و اعلیحضرت را از جانب وی (شاه فرانسه) درود گوید و اعلیحضرت را از تمایل شدید قلبی وی به دوستی و احترام... و نیز بمناسبت شهرتی که اعلیحضرت به خاطر شجاعت و پیروزیهای پرافتخار خود کسب نموده‌اند، مطمئن سازد»<sup>۴۵</sup>. شاه ایران، در پاسخ سخنان وی از وجود فرانسویان در دربار خود اظهار کمال رضایت کرد و گفت که دیگر چیزی کم ندارد<sup>۴۶</sup>. این سخنان که نشان‌علاقه فراوان شاه ایران به ایجاد پیوند دوستی و بازرگانی با فرانسه بود طبعاً خوش‌آیند هلندیها و انگلیسی‌ها قرار نگرفت.

تنها ثمره آنی مسافرت این هیأت به ایران تأسیس چند کلیسا و صومعه فرقه کاپوسن در ایران بود. شاه ایران در ۱۶۳۴ به کاپوسن‌ها تاکستان و خانه‌ای هدیه کرد. چهار ماه بعد از پاسیفیک تقاضا نمود تا به فرانسه بازگردد و نامه‌هائی از وی به لوئی سیزدهم برساند. مهمترین اثر مسافرت این کشیش به ایران متزلزل ساختن نفوذ کشیش‌های ایتالیائی، پرتغالی و اسپانیائی بود که اغلب عوامل سیاسی کشورهای خود بودند. بعد از این هیأت، چون دربار فرانسه گرفتاریهائی از قبیل جنگ با اسپانیا و مشکلات داخلی داشت، تا سال ۱۶۶۵ هیچ فرستاده و یا سفیری به ایران نفرستاد. میهمانان فرانسوی ایران بازرگان و یا مبلغ مذهبی بودند. در این فاصله چندتن از بازرگانان فرانسه آندره دولیه دلاندرا مأمور ساختند تا به ایران سفر کنند و امکانات

برقراری روابط بازرگانی با این کشور را مطالعه نماید. این شخص در ۱۶۶۶، علی‌الظاهر بدون اخذ نتیجه قابل ملاحظه‌ای، به فرانسه بازگشت.<sup>۴۷</sup>

تا پیش از سال ۱۶۶۴، فرانسه در ایران و هند دفاتر بازرگانی نداشت و کوشش‌های چند تن بازرگان و ناخدا در این راه همیشه بی‌ثمر مانده بود. در سال ۱۶۶۴ جمعی از بازرگانان پاریس طرح تأسیس یک شرکت بازرگانی را که مانند هلندیها و انگلیسی‌ها باید در هند داد و ستد می‌کرد ریختند. چون از حمایت لوئی چهاردهم برخوردار بودند، نمایندگان ایشان همان سال در دربار اورنگ زیب به خوبی مورد استقبال قرار گرفتند. موفقیت در هندایشان را تشویق کرد و خواستند با استفاده از تسهیلاتی که در ایران برای بازرگانان خارجی وجود داشت، دفاتری نیز برای بازرگانی در اصفهان و شیراز و بندرعباس تأسیس کنند. برای مذاکره با مقامات ایرانی، سه نفر به اسامی بیبر، ماریاژ و دوپون از طرف شرکت و دو نفر به اسامی دولالسن و دولابوله لوگوز<sup>۴۸</sup> از جانب لوئی چهاردهم به‌عنوان نمایندگان وی در دربار شاه صفی انتخاب شدند. تقاضاهای این هیأت بقرار زیر بود:

کالاهائی که فرانسویان وارد ایران می‌کنند در سه سال اول از حقوق گمرکی و راهداری معاف باشد.

شرکت فرانسوی از کلیه مزایای شرکت‌های خارجی در ایران برخوردار باشد. مأموران فرانسوی در دربار ایران بر نمایندگان سایر ملل حق الویت داشته باشند. در عوض شرکت تقبل می‌کرد که هر سال هدایائی به حضور پادشاه ایران و وزرای او بدهد. به علت اختلافی که میان اعضای هیأت نمایندگی فرانسه افتاد مذاکرات به طول انجامید ولی در آخر با کلیه تقاضاهای ایشان موافقت شد.

دلایل کمی بعد در نزدیکی بندرعباس مرد، ضمناً امکانات مختلف برقراری سیادت فرانسه بر خلیج فارس و بازرگانی با هند را نیز بررسی می‌کرد. هانری چهارم

وریشلیو نیز چنین خیالی را که کلیر طرح ریخته بود در سر می‌پروراندند. در نامه‌ای که دالان در هفدهم آوریل ۱۶۶۷ به لوئی چهاردهم نوشت چنین می‌خوانیم: «و نیز، علی‌الظاهر با زحمت کمتری، می‌توان هر مز یا جزیره‌ای مجاور آنرا تسخیر کرد و از آن راه بر بازرگانی خلیج فارس، که مرکز مهمی است، تسلط یافت.... عین این کار را با شایستگی و آزادی عمل بیشتری می‌توان در چند نقطه از سواحل عربستان انجام داد...»<sup>۴۹</sup>.

دوپون، یکی دیگر از نمایندگان شرکت، نیز در شیراز مرد و کمی بعد دلا بوله لوگوز در هند، گویا به دست یک سر بازاری ایرانی، به قتل رسید. مناسبات بازرگانی و سیاسی که به تازگی میان ایران و فرانسه برقرار شده بود غیر فعال و بی‌ثمر ماند و رقابت میان مأموران شرکت، مرگ سه تن از آنان، ناسالم بودن آب و هوای جنوب ایران، اختلاس یکی از کارکنان هلندی شرکت، شکست نیروی دریائی فرانسه در حدود سواحل سیلان و چندین پیش‌آمد دیگر باعث قطع تدریجی این مناسبات ضعیف شدند. وانگهی کمپانی فرانسوی حتی یک کشتی بازرگانی نیز به سوی ایران گسیل نداشته بود. در سال ۱۶۷۱، لوئی چهاردهم مردی بنام ژونشیر<sup>۵۰</sup> را به عنوان سفیر به دربار شاه سلیمان سوم اعزام کرد. وظیفه ژونشیر این بود که تجدید پیمان سال ۱۶۶۶ را بخواهد و پادشاه ایران نیز با درخواستهای وی موافقت نمود. اما ایرانیان حتی شاهد ورود یک کشتی فرانسوی به خلیج فارس نشدند و شرکت فرانسوی چنان ضعیف بود که از عهده تجهیز یک کشتی نیز بر نمی‌آمد.

لوئی چهاردهم که در جنگهای مختلفی درگیر شده و از طرفی بیشتر متمایل به تجارت با سیام و چین بود، از حمایت شرکت فرانسوی دست برداشت و از ادامه مناسبات سیاسی و بازرگانی با ایران منصرف شد و از آن به بعد تنها نامه‌هایی که از جانب وی به پادشاهان ایران می‌رسید برای جلب عنایت ایشان نسبت به احوال کشیش‌های فرق مختلف کاتولیک، قریطها، کاپوسن‌ها و ژزوئیت‌ها، بود که گویا با قوانین شدیدی روبرو بودند<sup>۵۰</sup> و وقتی پادشاهان ایران اعمال هرگونه فشاری بر مسیحیان ایران را منع کردند رضایت

وی کامل گردید. در نامه‌ای که در هیجدهم آوریل ۱۶۷۴ برای اسقف نخجوان فرستاد چنین نوشت «.... از اینکه خبر یافتیم که شاه مذکور به ملاحظه ما به شما و تمام مسیحیان ممالک خود همه نوع .... آزادی عطا کرده است، بسیار خوشنود شدیم»<sup>۵۱</sup> و در پنجم نوامبر ۱۶۸۵، شاه سلیمان با عبارت زیر در مورد مسیحیان ایران به لوئی چهاردهم اطمینان می‌داد: «.... این دستور در کمال اعتبار خود باقی است و بی آنکه درباره آن کوچکترین تغییری حاصل شده باشد با دقت خاص از جانب کارگزاران جدید ما اجراء می‌شود»<sup>۵۲</sup>.

شاه سلطان حسین، آخرین پادشاه صفوی، به دفعات گلیله کرده بود که پادشاه فرانسه، به منظور تبریک جلوس وی بر تخت سلطنت، سفیری به دربار ایران فرستاده است. چون دربار فرانسه از این موضوع باخبر شد، بازرگانی از اهالی ماری موسوم به فابِر را برای انجام این مأموریت برگزید. فابِر با پسر خویش و معشوقه خود به نام مادموازل ماری کلودیتی، زنی حادثه‌جو که قمارخانه‌ای در پاریس داشت، رهسپار ایران شد لیکن در اولین شهز بزرگ ایران، ایروان، بدرود زندگی گفت. مادموازل پتی به سفر ادامه داد و به اصفهان رفت. مقامات ایرانی، با آنکه از دیدن زنی در مقام سفیر فرانسه دچار تعجب شدید شده بودند، از او باشکوه تمام استقبال کردند. وی نامه‌های لوئی چهاردهم را به شاه سلطان حسین داد و پسر فابِر را به عنوان جانشین پدر معرفی کرد و پس از اقامتی که سراسر آن در میهمانی‌ها و جشن‌های درباری گذشت به فرانسه بازگشت<sup>۵۳</sup>. اما لوئی چهاردهم، پس از اطلاع از مرگ فابِر، مردی به نام میشل را به جانشینی وی برگزید تا با استفاده از موقعیت موافقتنامه‌ای بازرگانی نیز با ایران امضاء کند. اما کوشش اخیر فرانسه در ایران با عکس‌العمل شدید مأموران سیاسی انگلیس روبرو شد: «به خاطر این موضوع با اعتمادالدوله (صدر اعظم) ملاقات کردند و کمی بعد شایع ساختند که فرانسه کلاً از دست رفته است و ایشان (انگلیسی‌ها) چندین شهر فرانسه را به تصرف درآورده‌اند و برای آنکه ایرانیان را بهتر فریب دهند به علامت شادی چند تیر توپ نیز

شلیک کردند<sup>۵۴</sup> .

با این حال ، سفارت میشل خالی از موفقیت نبود و وی توانست يك عهد نامه بازرگانی با ایران به بندد . لیکن معاهده مذکور مطلقاً تأثیری در مناسبات بی حس و بی ثمر فرانسه با ایران نداشت و سیاست فرانسه هیچگونه نقش و نفوذی در دربار اصفهان نیافت . برای آنکه دربار ایران مقام شامخی برای فرانسه در نظر بگیرد و انگلیسی‌ها و هلندیها سیاست خود را نسبت به فرانسه تغییر دهند بایستی مدتی می گذشت تا فرانسه از جنگهای اروپائی خود پیروز و سرفراز بیرون می آمد و آسوده خاطر به سیاست و بازرگانی خود در آسیا می اندیشید .

### یادداشت ها

۱- صفحات ۱۰۸ و ۵۰۷ از جلد دوم کتاب

*Histoire du Commerce du Levant au Mayen Age*

نوشته W. HEYD در دو جلد ، ترجمه فرانسه وسیله F. REYNAUD ، چاپ لایپزیگ ، ۱۸۸۵ - ۸۶ .

۲- صفحه ۵۰۶ همان کتاب .

۳- صفحات ۱۳۳ تا ۱۴۰ همان کتاب .

۴- صفحات ۱۰۹ و ۶۷۰ تا ۶۷۵ همان کتاب .

۵- صفحه ۱۳۰ همان کتاب و نیز فصل «ایالت ایران» از کتاب مارکو پولو .

۶- صفحه ۸ از مقدمه کتاب «فهرست کتب مربوط به ایران» ، رساله دکتری آقای محسن صبا در دانشگاه پاریس ، پاریس ۱۹۳۶ و نیز صفحه ۱۲۳ از جلد دوم کتاب دابلو . هید .

۷- صفحات ۱۲۲ تا ۱۲۷ از جلد دوم کتاب دابلو . هید .

۸- صفحات ۶۳ تا ۶۵ از کتاب *L' Histoire des Missionnaires Catholiques* ،

نوشته P. LESOURD ، پاریس ۱۹۳۷ .

در بخش دوم مجموعه Jean de LAET موسوم به

*Persia, Sen Regni Persici status, variaque itinera in atque per Persiam*

*Cum aliquat inconibus incolarum*

که در سال ۱۶۳۳ انتشار یافته است خلاصه‌ای از شرح مسافرت Josaphat BARBARI (در ۱۴۷۱) و مسافرت Ambroise CONTARINI، سفیر ونیز در دربار اوزون حسن، دیده می‌شود. در جلد دوم کتاب Pierre BERGERON تحت عنوان

*Voyages faits principalement en Asie dans les XII, XIII, XIV et XV<sup>e</sup> siècles*

بخشی تحت عنوان

*Voyage de Perse, par Ambroise CONTARINI..... en l'année 1473,*

*Décrit par lui-même*

موجود است. از این نوشته‌ها اطلاعات گرانبهایی در مورد روابط ایران و ونیز در قرون وسطی می‌توان بدست آورد.

رک؛ ایضاً به صفحه سوم پیش‌گفتار Ch. SCHEFER در کتاب

*L'Etat de la Perse en 1660, par le Père Raphaël du MANS*

که به سال ۱۸۹۰ در پاریس انتشار یافته است.

۹- صفحات ۱۱۸، ۱۱۹ و ۱۳۲ جلد دوم کتاب دابلویو. هید و نیز صفحه ۲۷ از فصل

سوم گزارش سفر کونتارینی در تذکره پیر برزرون.

۱۰- Simon MORALÈS

۱۱- Saint Augustin

۱۲- صفحات ۵۷ تا ۶۲ کتاب «مناسبات ایران با اروپای غربی در عهد صفوی» ،

رساله دکتر آقای خان بابا بیانی از دانشگاه پاریس، پاریس ۱۹۳۷.

۱۳- Antoine de GOUVEA درباره مناسبات ایران با قدرتهای خارجی به خصوص

با امپراطوری عثمانی و پرتغال سه جلد کتاب نوشت؛

الف - روابط ایران و غرب.

ب - گزارش هیأت‌های مختلفی که فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا به دربار ایران گسیل داشت.

ج - گزارش جنگهای بزرگ و فتوحات شاه عباس، پادشاه ایران، علیه امپراطوران

ترکیه، محمد و پسرش احمد، پس از مسافرت چند روحانی فرقه سنت اگوستن که از طرف

پادشاه کاتولیک، دون فیلیپ ثانی، شاه پرتغال به ایران اعزام شده بودند.

این کتب که به زبان پرتغالی نوشته شده بودند در ۱۶۴۶ به فرانسه ترجمه شده و در

روآن (Rouen) انتشار یافتند.

۱۴- صفحات ۱۲۳ تا ۱۲۹ از کتاب «گزارش جنگ‌های بزرگ» نوشته آنتوان

دوگوآ (مذکور در شماره قبل).

۱۵- گزارش سفر دون گارسیا به سال ۱۶۶۷ در پاریس تحت عنوان :

*L' Ambassade de Dom Garcia de SILVA FIGUROA en Perse, Contenant la politique de Ce Grand Empire, les moeurs du Roy Schach Abbas, et une relation exacte de tous les lieux de la Perse... Traduite de l' Espagnol par Momieur de Wicquefort*

انتشار یافت. سفیر مذکور که در اکتبر ۱۶۱۷ به خاک ایران قدم گذاشت، پس از آنکه يك سال در لار و شیراز و اصفهان گذرانید، برای اولین بار در قزوین به حضور شاه عباس رسید. با حالت پیری و وضعی که داشت چند سالی در جزیره هرمز و شهرهای جنوبی ایران اقامت گزید، کتاب او جز به خاطر آنکه چند صحنه از بارها و میهمانی‌های دربار را وصف کرده و یا پاره‌ای اطلاعات جغرافیائی می‌دهد ارزش دیگری ندارد.

۱۶- صفحات ۳۳۳ و ۳۳۴ از سفرنامه دون گارسیا و نیز صفحات ۷۱ به بعد کتاب آقای بیانی.

۱۷- صفحات ۸۷ و ۱۱۹ کتاب آقای بیانی.

۱۸- شرح دو مسافرت Anthony JENKINSON در قسمت دوم مجموعه J. de LAET (مذکور در پیش) موجود است.

۱۹- یکی از همراهان شرلی شرح مسافرت خود را به ایران به رشته تحریر درآورد و این اثر تحت عنوان :

*Relation d'un voyage de Perse fait ès années 1598 et 1599 par un Gentil-homme de la suite du Seigneur Scierley Ambassadeur du Roy d'Angleterre*  
به سال ۱۶۵۱، در مجموعه *Les Relations... de l' Isle de Madagascar*، بدون نام مؤلف، در پاریس انتشار یافت. برخی از محققین آنرا به Abel PINÇON نسبت می‌دهند. در همین کتاب، پیش از یادداشتهای مذکور، گزارشی تحت عنوان *Trois voyages en Egypte* نوشته César LAMBERT وجود دارد و گزارش سفر به ایران از گزارش سفر به مصر جدا نیست. برای اطلاع بیشتر از مأموریت‌ها و خدمات برادران شرلی به جلد سوم کتاب :

*Les grandes figures de l' Orient* تحت عنوان «شاه عباس اول» نوشته L. L. BELLAN چاپ پاریس ۱۹۳۲ مراجعه شود.

۲۰- صفحه ۴ از پیش‌گفتار شفر و نیز صفحه ۹۶ از جلد سوم کتاب بلان.

۲۱- این سفیر ایرانی، حسین علی‌بک، گویا اولین مأمور ایرانی باشد که در اروپا چنگال به پا کرده است. سه تن از همراهان وی از اسلام دست کشیدند، کاتولیک شدند و نام خود را تغییر



دادند. دربار اسپانیا ایشان را تحت حمایت خود گرفت. حسین علی‌بک که این پیش‌آمد را اهانت به خود پنداشت کسی را مأمور ساخت تا یکی از این تازه‌مسیحیان را، که برادرزاده‌اش بود، به قتل رساند و تنها در سایه زحمات فراوان بود که از وقوع این حادثه جلوگیری شد.

۲۲- صفحات ۱۰۱ و ۱۱۶ بیانی و صفحات ۲۰ و ۳۵ از پیش‌گفتار شفر .

۲۳- صفحه ۲۳۶ از جلد دوم کتاب :

*La France missionnaire dans les cinq parties du monde*

نوشته Georges GOYAU، چاپ پاریس ۱۹۴۸. این دومین رسوائی بود که یک سفیر ایرانی، نود سال پیش از سفارت محمد رضا بیگ، در اروپا به بار آورد و بالاخره در راه بازگشت به ایران، از ترس عقوبت شاه، در سواحل آفریقا خودکشی کرد .

۲۴- صفحه ۳۶۸ از جلد اول کتاب :

*Nouvelles relations du Levant... avec un discours sur le Commerce des Anglois et des Hollandois...*

نوشته Le Sieur Dr. Du POULLET، دو جلد، چاپ پاریس ۱۶۶۷-۶۸ و نیز صفحه ۳۷ از جلد اول مسافرت‌های ژان شاردن، چهار جلد، چاپ آمستردام ۱۷۳۵ .

۲۵- صفحه ۱۳۴ کتاب آقای بیانی .

۲۶- صفحه ۱۵۹ همان کتاب .

۲۷- Jean - Albert de MANDELSLO پس از مسافرتی دراز در پاریس مرد

و گزارش سفرهای وی تحت عنوان *Ostindische Reise...* در سال ۱۶۴۷ در شلسویگ به کمک Adam OLEARIUS انتشار یافت. ترجمه فرانسه آن در ۱۶۵۹ و ۱۶۷۹ در پاریس و سپس در ۱۷۱۹ در دو جلد در لیدن به همت A. de Wicquefort منتشر گردید. این گزارش فقط به خاطر اطلاعات مختصر جغرافیایی که در بر دارد جالب است .

۲۸- این هیأت پیش‌تر سفری به روسیه کرده بود تا از گران‌دوک مسکو اجازه بگیرند که

کالاهای خریداری از ایران را بتوانند از راه روسیه به آلمان حمل نمایند. اولین سفر در ۱۶۳۳ آغاز گردید و آخرین آن در ۱۶۳۹ پایان یافت . آدام اولتاریوس سفرنامه‌ای نوشت که ترجمه فرانسه آن به دست A. de Wicquefort برای اولین بار در ۱۶۵۶ در پاریس تحت عنوان ،

*Relation du voyage de Moscovie, Tartarie et de Perse...*

انتشار یافت امضای مترجم L. R. D. B. ( یعنی Le Résident de Brandebourg ) می‌باشد. سه سال بعد در پاریس از طرف ناشر دیگری تحت عنوان :

*Voyage très curieux et très renommé d' Adam...*

منتشر گردید و بالاخره با همین عنوان در سال ۱۷۱۹ کاملترین و صحیح‌ترین نسخه آن در لیدن

چاپ شده که مورد استفاده و استناد قرار گرفته است. این چاپ در دو جلد انجام یافته که اولی مشتمل بر چهار کتاب و دومی مشتمل بر پنج کتاب می باشد. سفرنامه این شخص که کتابدار و ریاضی دان دربار دوك هلمستاین بود، به علت عدم اطلاعی که در برخی از مسایل از خود نشان می دهد دارای ارزش فراوانی نیست. مسلم است که مدت اقامت وی در ایران برای وقوف بر همه مسایلی که مطرح کرده است کافی نبود.

۲۹- صفحه ۶۰ از پیش گفتار سفر.

۳۰- این نامه ها که در آرشیوهای قرائت خانه ملی پاریس محفوظ است در جشن هزاره فردوسی به رؤیت بازدید کنندگان نمایشگاهی که قرائت خانه مزبور در پاریس ترتیب داده بود رسید.

۳۱- صفحه ۲۶۶ از جلد دوم کتاب دابلویو. هید.

۳۲- صفحه ۱۵ از پیش گفتار کتاب آقای محسن صبا.

۳۳- صفحات ۶۵ و ۶۶ کتاب P. LESOURD

۳۴- صفحات ۳۸ و ۳۹ کتاب آقای بیانی.

۳۵- صفحه ۴۶۱ از کتاب چهارم جلد اول «مسافرت های شش گانه....» نوشته ژان باتیست

تاورنیه، دو جلد، چاپ پاریس ۱۶۷۶ و ۱۶۸۱.

۳۶- صفحه ۲۳۸ از جلد دوم کتاب G. GOYAU. صفحات ۳۷ و ۳۸ از پیش گفتار سفر-

صفحه ۸۸ کتاب آقای بیانی.

۳۷- صفحه ۱۰۵ از جلد دوم کتاب:

*Histoire Universelle des Missions Catholiques*

نوشته Bernard de VAULX.

۳۸- Louis Des HAYES.

۳۹- صفحه ۱۰۰ از قسمت اول جلد اول کتاب پیر برزرون (مذکور در پیش).

۴۰- Le Père Joseph de Paris, Supérieur des «Missions Etrangères»

۴۱- Le Père Pacifique de Provins - صفحه ۲۱ از کتاب:

*Lettres et documents de Pères Joseph de Paris, capucin, concernant*

*la Mission Etrangère (1619-1638)*

نوشته Cuillaume de VAUMAS، لیون ۱۹۴۲.

۴۲- Le Père Gabriel de Paris و Le Père Juste de Beauvais

۴۳- صفحه ۲۴۰ از جلد دوم کتاب G. GOYAU

۴۴- صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷ کتاب :

*Relations Nouvelles du Levant ou Traité de la Religion, et des Coutumes des Perses...*

نوشته Le Père Gabriel de CHINON که در سه جلد، در سال ۱۶۷۱، در لیون به چاپ رسیده است.

۴۵- صفحات ۳۸ و ۳۹ از پیش‌گفتار شفر.

۴۶- صفحات ۳۵۲ تا ۳۵۹ از جلد سوم کتاب L. L. BELLAN

۴۷- André DAULIER - DESLANDES (اهل Vendôme) در سال ۱۶۷۳ در

پاریس کتابی تحت عنوان :

*Les Beautex de la Perse ou la Description de ce qu' il y a de plus curieux dans ce Royaume...*

انتشار داد. مطالب آن فقط در مواردی که شهرها و یا بناهای تاریخی ایران را وصف می‌کند به حقیقت نزدیک است.

۴۸- De LALAIN ، DUPONT ، MARIAGE ، BEBER

De La BOULLAYE Le GOUZ پیش‌تر نیز به‌مراهی یک کشیش کاپوسن بنام

Le Père ZENON از طریق ایران به هند سفری کرده و چندی نیز در اصفهان اقامت گزیده بود. در بازگشت به فرانسه با لباس ایرانی به دربار رفت و گوید استانهائی که از مسافرت خود حکایت کرد پسند لوئی چهاردهم قرار گرفت و بدینجهت از وی خواست تا گزارش این سفر را به رشته تحریر درآورد. کتاب وی که بدون متد و با سبکی بسیار متوسط نوشته شده و تقریباً هیچ ارزشی ندارد به سال ۱۶۵۳ در پاریس تحت عنوان :

*Les Voyages et observations du Sieur de La Boullaye Le Gouz, Gentilhomme Angevin, où sont décrites les religions, les gouvernemens et situations des Etats et Royaumes de l' Italie... Karamanie, Kaldée... où il a séjourné...*

انتشار یافت.

۴۹- صفحات ۱۷۰ و ۱۷۱ کتاب آقای بیانی.

۵۰- به عنوان نمونه: نامه مورخ هفتم فوریه ۱۶۶۴ لوئی چهاردهم به شاه عباس ثانی،

صفحات ۲۸۸ و ۲۸۹، تعلیقات شماره ۱۴ شفر و نامه مورخ ۲۳ ژوئن ۱۶۶۷ وی به شاه سلیمان سوم، صفحه ۳۲۲، تعلیقات شماره ۳۷ همان کتاب.

۵۱- صفحه ۳۳۸، تعلیقات شماره ۴۳ کتاب فوق.

۵۲- صفحه ۳۴۱، تعلیقات شماره ۴۵ همان کتاب .

۵۳- وقایعی که برای Mlle Marie - Claude PÉTIS در این سفر اتفاق افتاد ،

در سال ۱۸۹۶ در پاریس تحت عنوان :

*Les Mille et une Nuits d'une Ambassadrice de Louis XIV...*

به همت R. De MAULDE LA CLAVIERE انتشار یافت .

۵۴- نامه مورخ ۱۸ ژانویه ۱۷۰۸ يك كشيـش ژزوئيت، بنام Le Père MOSNIER،

به سفیر فرانسه، میشل، که در صفحه ۱۷۹ زسالة آقای بیانی آورده شده است. در صفحه ۱۳۶ همین

رساله، نامه مذکور به خود میشل نسبت داده شده که گویا به لوئی چهاردهم نوشته است .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی